

# آموزش و پرورش می خواهد شهروند تربیت کند



گزارش هفتمین نشست نقد آثار غیر تخیلی

محمود امانی تهرانی

اشاره:

هفتمین نشست نقد آثار غیر تخیلی در شهریور ماه سال جاری با سخنرانی محمود امانی تهرانی و تنی چند از دست اندرکاران و نویسندگان کتاب کودک و نوجوان برگزار شد. در ادامه گزارش این نشست را می خوانیم.

بکایی: نشست امروز ما اختصاص دارد به سخنرانی دوست عزیزمان، آقای محمود امانی تهرانی، از کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. بحث ایشان، آن گونه که اعلام کردند، برنامه آموزشی علوم و جایگاه کتاب های آموزشی است. اگر اجازه بدهید، آقای همتی، به طور مختصر آقای امانی را معرفی کنند.

همتی: قبل از این که آقای امانی را معرفی کنم، توضیح کوتاهی در مورد این سخنرانی می دهم. توضیح بنده، معطوف به تحقیقی به نام «نتایج بین المللی تیمز» است. یکی از متغیرهای اثرگذار در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، تعداد کتاب در منزل و مدرسه عنوان شده است. در واقع، این تحقیق نشان داده، دانش آموزانی که از کتاب های بیشتری در منزل و مدرسه برخوردارند، پیشرفت تحصیلی مطلوب تری دارند. این تحقیق بین المللی که بسیار معروف هم هست، نشان داده که کتاب های آموزشی و به طور کلی کتاب های غیر درسی، در فرآیند تعلیم و تربیت تا چه حد می تواند مؤثر باشد. براین اساس، ما پیشنهاد چنین عنوانی را خدمت آقای امانی دادیم و با وجود این که امسال، سال نهم این برنامه آموزشی است، در مجموع یک برنامه نوپا است و در حیطه تعلیم و تربیت، حرف های تازه ای دارد

که برخاسته از نگاه جدید به نظام تعلیم و تربیت کشور است. در واقع، از ایشان خواستیم که در مورد جایگاه کتاب های آموزشی، در برنامه آموزش علوم توضیح دهند. و این که نیازهای این برنامه چیست و این برنامه به کجا می خواهد راه پیدا کند؟ هم چنین، کتاب های آموزشی چه جایی دارند و چگونه می توانند مورد استفاده قرار بگیرند؟ تخصص آقای امانی، در حیطه آموزش علوم است و دوره های متعددی در آموزش علوم و تولید کتاب های «نان فیکشن» و آموزش جمعیت برای جوانان و نوجوانان ۱۵ تا ۲۰ ساله، در کشورهایی مثل ژاپن، انگلیس، فیلیپین، استرالیا، نیوزلند، مالزی، اندونزی و هند داشته است. ایشان فارغ التحصیل فیزیک، از دانشگاه تهران است و دوره فوق لیسانس برنامه ریزی درسی را گذرانده و فارغ التحصیل دوره مدیریت توالی، از دانشگاه سیدنی و هم چنین، مسئول برنامه ریزی و اجرای طرح جدید علوم، در وزارت آموزش و پرورش است. از جمله فعالیت های ایشان، علاوه بر ترجمه چندین کتاب و کارهای تحقیقاتی که در حوزه مربوط به کار خودشان داشته، داوری چندین دوره از جشنواره کتاب های آموزشی رشد، فیلم رشد، نرم افزارهای رشد، کتاب کانون و دوبار هم داور کتاب سال وزارت ارشاد، در حیطه کتاب های علمی بوده است. لذا با این تجربه وسیع و غنی، ما

درخواست کردیم که در مورد ارتباط کتاب‌های آموزشی و برنامه آموزش علوم صحبت کنند و تصویر گویایی از این رابطه به ما ارائه دهند. حتماً همکاران و دوستان سؤالاتی و صحبت‌هایی دارند که حدود بیست دقیقه آخر را به بحث‌ها و پرسش و پاسخ اختصاص می‌دهیم.

**امانی:** خوشحالم از این که در خدمت دوستان عزیز هستیم و سعی می‌کنم در این فرصتی که در اختیار بنده است، مروری داشته باشیم به نحوه نگاه ما به مقوله کتاب‌های آموزشی در وزارت آموزش و پرورش و ببینیم دید کنونی ما چگونه است و در آینده چگونه باید بشود و ما چه قدم‌هایی به سهم خود در این مسیر برداشته‌ایم. یاد می‌آید که چند سال پیش، در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف، صحبت این بود که چرا کتابخانه‌های مدارس فعال نیست و اگر اول مهر که مدرسه‌ها باز می‌شود، کتابخانه مدرسه‌ای آماده نباشد، هیچ کس احساس کمبود نمی‌کند. اگر روزی معلم نیاید، همه می‌پرسند معلم کجاست؟ پس چرا در مورد کتابخانه این حساسیت وجود ندارد؟ من در آن جلسه گفتم که اصلاً قرار نیست کتابخانه در نظام آموزشی ما فعال باشد؛ می‌خواهم برگردم و عواملی را بشکافم و ببینم اگر می‌خواهیم وضعیت را تغییر دهیم، یعنی در جایگاه آموزشی تغییری به وجود آوریم، نقاط شروع و حرکت ما کجاست. باید ببینیم چه قدم‌هایی برداشته‌ایم و چه قدم‌هایی باید برداریم. در نظام تعلیم و تربیت جدید، منشورهای گوناگونی وجود دارد؛ مثلاً منشور کمیسیون بین‌المللی آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم.

در دهه ۹۰، کمیسیونی در اجلاس عمومی یونسکو تشکیل شد و از دبیر وقت یونسکو، آقای فدریک مایور، درخواست کرد که کمیسیونی تشکیل دهد به نام کمیسیون آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم. آقای مایور این کار را کرد و فردی به نام ژاک دلور را که وزیر اقتصاد فرانسه بود و فرد بسیار سرشناس و برجسته‌ای است در توسعه‌شناسی و آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی استراتژیک، به ریاست این کمیسیون انتخاب کرد. این کمیسیون، چهارده عضو داشت از کشورهای مختلف، از این چهارده نفر، پنج نفر آموزش و پرورش بودند و این جالب است، بقیه از رشته‌ها و زمینه‌های مختلف مثل روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و توسعه‌دانان و... این گروه، پس از چند سال جلسه و تشکیل کمیته‌های کاری، گزارشی منتشر کرد به نام *Learning the Tereger Vithin* که ترجمه فارسی‌اش می‌شود یادگیری گنج نهان یا گنج درون. این گزارش، به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. البته، متن اصلی انگلیسی که ما داریم، ۲۶۶ صفحه است، ولی متن فارسی آن بیشتر شد.

این گزارش را دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش چاپ کرده و خلاصه‌ای از آن را هم پژوهشکده تعلیم و تربیت، انتشار داده است. من فکر می‌کنم هر کس باید آن را بخواند تا بداند که در قرن بیست و یکم، به کدام سمت باید برویم. گزارش مهم دیگر، گزارش تحقیقاتی عمیقی است که IEA انجام داد. IEA مؤسسه جهانی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی است.

خلاصه، نتایج این تحقیقات و گزارش‌ها را کنار هم بگذارید، می‌بینید قرن بیست و یکم، مشخصه‌ای دارد که شاید در قرن بیستم، ما خیلی این مشخصه را جدی نگرفتیم.

این ویژگی، حاکی از آن است که مواد آموزشی و پیش‌آمخته‌ها، برای این که انسانی را برای پیمودن مسیرهای آینده توانمند کند، کافی نیست. به عبارتی، همین که شخصی دوازده سال درس بخواند، حال در هر رشته‌ای، تضمین نمی‌شود که او فرد موفق باشد. در هر حال یافته‌های مثلاً کمیسیون دلور بسیار مهم است. در خیلی از کشورها دیدم کمیسیونی ایجاد کردند که راهبردها و توصیه‌های آن را چگونه در آموزش و پرورش‌شان اجرا کنند و ما هنوز این کار را نکرده‌ایم. در این گزارش، تأکید شده که آموزش باید مادام‌العمر باشد.

برای پیشبرد این طرح، چند بخش عمده در نظر گرفته شده است:

- آموختن برای دانستن *Learning to Know*
- آموختن برای عمل کردن، سواد شغلی *Learning to Do*
- آموختن برای با هم زیستن *Learning to life Together*
- آموختن برای بودن و برای زیستن *Learning to be*

من اخیراً مقاله‌ای به کنفرانس فیزیک دادم، با عنوان اهداف پویای آموزش فیزیک در قرن بیست و یکم. در آموزش فیزیک در قرن بیست و یکم، واقعاً هدف‌های پویا و متغیر، از ماهیت جهان در قرن بیست و یکم می‌آید. باید کاری کنیم این انسان‌هایی که به مدارس می‌آوریم، خودشان یادگیری‌های‌شان را بسازند. و این ساختن، از لغت «کانستراکت» می‌آید.

به همین علت، رویکردهای کانستر اکتیویستی، رویکردهای بسیار مقبولی است. همه نظام‌ها حداقل در شعار، دل‌شان می‌خواهد بگویند که ما کانستراکتیویست هستیم و دیسیپلین‌گرا نیستیم. همه دل‌مان می‌خواهد این بچه‌ها سازنده باشند و تولید کنند. لاقلاً شعارش را می‌دهیم و این خودش مهم است. در این مورد، نوعی هم‌اندیشی جهانی وجود دارد. اگر تا دیروز همه می‌خواستند در نظام‌های آموزشی، دانشمند پیروانند، الان می‌گویند، باید دانشمندپروری را کنار گذاشت. قرار نیست همه دانشمند شوند، دانشمند بودن هم یک شغل است، مثل خلبانی. قرار نیست مدارس خلبان، پزشک و... تربیت کنند. مدارس باید شهروند تربیت کنند و یکی از جنبه‌های این شهروند هم جنبه شغلی‌اش خواهد بود و ما موظفیم که توانایی‌های پایه برای شغل‌ها ایجاد کنیم. اما این توان پایه یادگیری مادام‌العمر چیست؟

از این جا اصطلاح مشهور *Ste Scaientific an technology Galitrası* یا سواد علمی تکنولوژی سربر می‌آورد.

شما در هر شغلی که باشید، دل‌تان می‌خواهد آن شغل را خوب انجام دهید. هم‌چنین، باید سواد تولیدش را داشته

یکی از متغیرهای  
اثرگذار در  
پیشرفت تحصیلی  
دانش‌آموزان،  
تعداد کتاب در منزل  
و مدرسه  
عنوان شده است.  
در واقع، این تحقیق  
نشان داده،  
دانش‌آموزانی که  
از کتاب‌های بیشتری  
در منزل و مدرسه  
برخوردارند،  
پیشرفت تحصیلی  
مطلوب‌تری دارند

باشید. شما می‌آیید و به این میز دست می‌زنید و می‌گویید، چقدر عالی است. دستم را نمی‌برد و حاشیه‌هایش خوب ساخته شده و سازنده‌اش، سواد تولیدش را داشته است. ولی وقتی این پارچ ایرانی را دست می‌گیری و می‌خواهی بشویی، لبه‌اش دستت را می‌برد. این جاست که می‌گوییم، سازنده‌اش سواد علمی در تولید نداشته است.

خلاصه، فلسفه آموزش علوم در قرن حاضر، همان یادگیری مادام‌العمر است. فرض کنید می‌خواهیم به یک سرباز آموزش بدهیم. نوع آموزش ما باید به گونه‌ای باشد که او بتواند در محیط‌های گوناگون، مثلاً در جنگل، داخل آب یا باتلاق، روی کوه یا در دشت و حتی مثلاً در خیابان و داخل شهر، توانایی‌هایش را بروز دهد. باید توان پایه‌ای به او بدهیم تا در هر شرایطی که قرار گرفت، خودش بتواند گلیمش را از آب بیرون بیاورد و مشکلاتش را حل کند. با این نگاه، می‌بینیم که برنامه‌های عرضی در دنیا دارد متحول می‌شود. این طرح جدید علوم، در سال ۹۱ شروع

کتاب‌ها را عوض کنیم. همان‌طور که نمی‌شود این ساختمان را از طبقه ۶ تا ۸ ساخت. ابتدا باید بیایی و از طبقه همکف شروع کنی. پس آمدم از اول ابتدایی آغاز کردیم. با کدام هدف؟ با هدف تبدیل کردن دانش‌آموزان، به یادگیرنده مادام‌العمر و تبدیل محتوای یادگیری، به تمرین یادگیری. این هدف اصلی ما بود الان اگر به من بگویید، آیا می‌شود کتاب‌های دوره ابتدایی را دور ریخت و به جای آن یک سری دیگر آورد؟ من می‌گویم: بله. از نظر من می‌شود. می‌توانیم سه سری کتاب موازی داشته باشیم. دلیلش این است که نگاه من به یادگیری دوره ابتدایی، نگاه «دیسپلینری» نیست.

«دیسپلینری»، یعنی دیسپلین‌های علمی، مثل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و غیره، اگر زمانی برای من مهم بود، در حال حاضر مهم نیست. نگاه من، نگاه فرآیندی است به آموزش.

یادگیری بر مبنای فرآیندهای یادگیری مهم است. در



عکس تزئینی

رویکردهای  
کانستر اکتیویستی،  
رویکردهای  
بسیار مقبولی است.  
همه نظام‌ها  
حداقل در شعار،  
دل‌شان می‌خواهد  
بگویند که ما  
کانستر اکتیویست  
هستیم  
و دیسپلین‌گرا  
نیستیم

این بحث، پای مقوله مهارت‌های فرآیندی می‌آید وسط. مهارت‌های فرآیندی چیست؟ مشاهده کردن، جمع‌آوری اطلاعات، ساختن و اندازه‌گرفتن، تفسیر کردن، پیش‌بینی کردن، طراحی و تحقیق، استفاده از ابزارها که در مجموع مهارت‌های فرآیندی را شکل می‌دهند.

ممکن است بگویید، آیا موضوع ترکیب یا عنصر بودن مواد مهم نیست؟ چرا نیوردی؟ چرا راجع به واکسیناسیون مطلب نداری؟ چرا راجع به وراثت و ژنتیک مطلب نداری؟ در جواب می‌گویم که اصلاً هدف ما این نبوده که به دیسپلین‌ها پوشش دهیم. هدف ما چیز دیگری است. ما می‌خواهیم بچه‌ها را با نمونه‌های یادگیری درگیر کنیم. ما این دوره ابتدایی را دوره‌ای می‌بینیم که دانش آموز باید پنج بار یادگیری را تمرین کند. حال راجع به چه محتوایی؟ بهترین محتوای ممکن. نمی‌خواهم موضوع «مفید بودن» را زیر سؤال ببرم، من خودم چون برنامه‌ریزی درسی خواندم

شد و ما در ایران آمدم و یک کار استثنایی انجام دادیم. برای اولین بار، به جای این که از کتاب شروع کنیم، سه سال مطالعه بین‌المللی کردیم و با تمام آدم‌های مهم و برجسته در علوم، از نزدیک هم کلام شدیم. مثلاً خانم پروفیسور هاردن، آقای پروفیسور هاردبور، خانم گریگوری که بنیان‌گذار روش‌های آموزشی مخصوص به خودشان در دنیا هستند. نه تنها با آن‌ها مصاحبه کردیم، بلکه از آن‌هایی که در ایران تجربه داشتند، از جمله خانم میرهادی، بهره گرفتیم و از تجربیات ایشان استفاده کردیم. من در دوران جوانی که معلم بودم، از کتاب جست‌وجوی ایشان استفاده کردم. می‌دانستیم در شورای کتاب کودک، کار خوب و عمیق انجام دادند. بنابراین، ما آمدم و از نظریات ایشان بهره گرفتیم. به هر صورت، اولین گام عملی ما تغییر کتاب‌های علوم ابتدایی بود. وقتی که آن بررسی‌ها و به‌ویژه آن مطالعه جهانی را انجام دادیم، دیدیم نمی‌توانیم از اول تا سوم راهنمایی،

و به اصول برنامه‌ریزی درسی متعهد هستیم، می‌خواهم بگویم که هدف‌هایم را با محتواها معاوضه نمی‌کنم. با چنین نگاهی می‌گویم که پای مهارت‌های یادگیری وسط می‌آید. بنابراین، ما این دو را با هم ارتباط دهیم. من نمی‌خواهم امروز درس طرح آموزش علوم بدهم؛ چون خیلی مفصل است و می‌آیم به کتاب وصلش می‌کنم.

یکی از مهارت‌هایی که ما در طرح جدید آموزش علوم، بر آن تأکید فراوان داریم، مهارت جمع‌آوری اطلاعات است. جالب این است که وقتی به متون دهه ۱۹۸۰ مراجعه می‌کنی، می‌بینی مهارت‌های دیگر خیلی بار سنگینی دارند و این مهارت در حاشیه قرار گرفته است. برعکس در متون سال ۲۰۰۰ این مهارت به صدر آمده است. امروز من داشتم سایت «اریک» را می‌دیدم. این سایت از بهترین سایت‌های آموزش و پرورش است. هر چیزی که بخواهید، می‌توانید در سایت اریک پیدا کنید. دیدم راجع به مهارت جمع‌آوری اطلاعات، چقدر «رسن پلن» دارد که در ده پانزده سال پیش، اصلاً نبود. از همین جا این موضوع را به کتاب درسی وصل کنیم. مهارت جمع‌آوری اطلاعات، به مهارتی تبدیل شده که هرکس در دنیای امروز از آن برخوردار باشد، در یادگیری مادام‌العمر هم موفق‌تر است. ما کوشش کردیم که در برنامه‌های درسی‌مان به این مهارت بپردازیم. مهارت جمع‌آوری اطلاعات، اختصاص به خواندن کتاب و این‌ها ندارد. پرسیدن از افراد مطلع، پرسیدن از مادر بزرگ و پدر بزرگ هم جزو آن می‌شود. ما در کتاب علوم چهارم دبستان، درسی داریم با عنوان «اطلاعات جمع‌آوری کنید». کلاً این تیتراژ را در کتاب‌های علوم جدید زیاد داریم. منابع اطلاعاتی مختلف، افراد مطلع، متخصصین، اطرافیان، کتاب‌ها و مخصوصاً کتاب‌های مرجع است.

گاهی روش‌های جدید است؛ مثلاً اینترنت و غیره. گاهی فیلم‌ها می‌توانند منبع اطلاعاتی ما باشند و گاهی روزنامه‌ها. مهم این است که این مهارت را تقویت کنیم و من معتقد هستم که اگر ما بخواهیم کتاب‌خوانی را در بین بچه‌ها رواج دهیم، باید به این مسئله بیشتر عنایت کنیم. اول صحبت‌هایم گفتیم، چرا بچه‌ها به کتابخانه اهمیت نمی‌دهند؟ شاید دلیلش این باشد که همین کتابخانه‌هایی که در مدارس داریم بیشتر جنبه کمک درسی دارند. در حالی که نباید این طور باشد. ما برای برطرف کردن این مشکل، راهنمایی‌ها و راهکارهایی به معلمان پیشنهاد کردیم.

یکی از آن‌ها این است که به معلمین گفتیم، مهم نیست که چند کتاب در مدرسه دارید، مهم این است که تعداد دفعات مراجعه به این کتاب‌ها در سال چقدر است. یک بار به کتابخانه مدرسه‌تان بروید. حال ممکن است آن کتابخانه، جعبه کفشی باشد که ده جلد کتاب بیشتر نداشته باشد. بروید و ببینید. ما همیشه از آن طرف به سراغ کتابخانه رفته‌ایم؛ یعنی از سمت کتاب درسی، به سراغ کتابخانه رفته‌ایم. حال از این طرف بیاییم. ببینیم از این ده کتاب، در برنامه درسی چه استفاده‌ای می‌توانم بکنم؟ آیا می‌توانم شش موضوع تحقیقی به دست آورم و به بچه‌ها بدهم و بگویم که راجع به این موضوع‌ها تحقیق کنید؟

بگویم آیا می‌توانی به این سؤال پاسخی بدهی؟ بگویم، پاسخ این سؤال در کتاب‌های کتابخانه هست. برو و بگرد و پیدا کن. ارجاعش بدهم به کتاب و این یکی از گام‌هایی است که ما برداشته‌ایم؛ آمده‌ایم برنامه درسی را به همان مقدار کتاب‌های موجود متصل کرده‌ایم و از آن جا که در ایران، همه چیز به نمره وصل است، ما آمده‌ایم و برای این کار نمره پیش‌بینی کرده‌ایم. این‌ها گام‌های مثبتی است که برداشته‌ایم. اگر ما این گام‌ها را خوب ببینیم و جدی بگیریم، بدون شک به نتایج خوبی هم می‌رسیم. ببینید، ما برای اولین بار در ایران، آمدیم و این چارچوب بی‌معنای نمره را شکستیم. گفتیم معنی ندارد که فقط امتحان پایانی، تعیین‌کننده نمره باشد.

باکسی در نمره علوم باز کردیم به نام فعالیت‌های خارج از کلاس و در این زد و خوردهایی که داشتیم، این را تبدیل کردیم به مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش. در تمام دروس، الان معلم حداقل پنج نمره براساس فعالیت خارج از کلاس، به دانش‌آموز می‌دهد. آن الگوهایی که برای برنامه خارج از کلاس دادیم، شاید شصت درصد آن به فعالیت‌های کتابخانه‌ای برگردد.

من روی کتاب‌های «نان‌فیکشن» (Noun fiction) که در ایران در می‌آید، بررسی داشتم. در ضمن، در یک دوره تخصصی مربوط به تولید این کتاب‌ها در آسیا و اقیانوسیه، در سال ۹۹ شرکت کردم. برای این که گزارشی تهیه کنم، یک دور بازار را مرور کردم. دیدم که وضع ما در زمینه کتاب‌های «نان‌فیکشن» خوب نیست. کتاب‌های نان‌فیکشن، به کتاب‌های غیرداستانی و کتاب‌های با موضوع واقعی اطلاق می‌شوند. نان‌فیکشن می‌تواند داستانی هم باشد و علت این که من به نان‌فیکشن نمی‌گویم غیرداستانی، این است که نان‌فیکشن می‌تواند داستانی هم باشد. مثلاً اگر اتوبیوگرافی یک نفر را بنویسید، ساختار کارتان داستانی است، اما موضوع نان‌فیکشن است. معادلی که برای آن می‌پسندم، کتاب‌های با موضوعات واقعی است. در هر حال، پس از بررسی، متوجه شدم که این کتاب‌هایی که در ایران تولید می‌شود. در این زمینه، خیلی خوب و مطلوب نیست. عامل اصلی کجاست؟ بازار کتاب نان‌فیکشن، زمانی در جامعه تقویت می‌شود که به سیستم آموزشی وصل باشد. علتش این است که کتاب‌های با موضوع واقعی، برای آموزش افراد نوشته می‌شود. مقایسه‌ای انجام می‌دهم. تیراژ بهترین کتاب نان‌فیکشن، ژاپن، در سال ۹۹ (منظورم از بهترین، پرفروش‌ترین است) بیش از چهار میلیون بود. من یک گزارشی نوشتم با عنوان «کتاب اما از نوعی دیگر» که منظورم کتاب‌های نان‌فیکشن بود. این گزارش در مجله رشد راهنمایی که ویژه‌نامه کتاب و کتاب‌خوانی است. (سال هفتم، بهار هفتاد و نه)، چاپ شد. این گزارش، الگوی تولید بسیاری از ناشران شد و بعد از آن دیدیم که تحرک بسیار خوبی در بازار کتاب نان‌فیکشن روی داد.

شمارگان فروش بعضی از کتاب‌ها در ژاپن، اعجاب‌آور است. مثلاً یکی از کتاب‌هایی که در مورد زندگی یکی از دانش‌جویان کاملاً معلول نوشته شده و کتاب واقعاً با ارزشی

تبدیل کردن  
دانش آموزان،  
به یاد گیرنده  
مادام‌العمر و  
تبدیل محتوای یادگیری،  
به تمرین یادگیری.  
این هدف اصلی ما بود  
الان اگر به من بگوئید،  
آیا می‌شود کتاب‌های  
دوره ابتدایی را  
دور ریخت و  
به جای آن  
یک سری دیگر آورد؟  
من می‌گویم:  
بله. از نظر من می‌شود.  
می‌توانیم  
سه سری کتاب موازی  
داشته باشیم

است، در شش ماه اول سال، سه میلیون و دویست هزار جلد چاپ شد و پس از گذشت چهارده ماه، مجموعاً چهار میلیون و دویست هزار جلد فروش کرد!

جمعیت ژاپن چند برابر ماست؟ دو برابر و کم‌تر از دو برابر؛ یعنی حدود ۱۲۲ میلیون و جمعیت کشور ما ۶۰ میلیون و خرده‌ای. بالاترین تیراژ کتاب در کشور ما ۱۰ تا ۱۲ هزار جلد است. این آمار واقعاً تأسف‌آور است. ما باید سیستمی طراحی کنیم که اگر دانش‌آموز در خانه‌اش به کتاب دسترسی ندارد، دست کم در مدرسه داشته باشد. در حدود ۱۲۰ هزار مدرسه داریم. در مقطع ابتدایی، بالای ۶۰ هزار مدرسه داریم. کتاب‌های فرهنگ موجود در بازار، عمدتاً به درد بچه‌های راهنمایی و دبیرستان می‌خورد و برای آن گروه نوشته شده، ولی من معتقد هستم که بچه پنجم دبستان هم می‌تواند از آن استفاده کند. اگر این کتاب به تعداد مدارس خریداری شود، تیراژش به ۶۰ هزار می‌رسد. این یکی از آن توصیه‌هایی است که من یادداشت کرده بودم. برای شما می‌خوانم: بهتر است بعضی از ناشران، به تولید کتاب‌هایی بپردازند که صرفاً برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس تولید می‌شود. کتاب‌های رنگی با جلد سخت، فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌ها و کتاب‌های ضروری دیگری که لازم است در اختیار دانش‌آموز باشد. به دلیل گران بودن قیمت آن‌ها، امکان خریداری این کتاب‌ها توسط اکثر خانواده‌ها وجود ندارد و بهتر است برای کتابخانه‌های مدارس در نظر گرفته شود. ببینید، این جزو مقوله تولید است و باید از آن پشتیبانی شود. آموزش و پرورش، الان برای مدارسش، هفتصد هزار تومان می‌دهد و کیت علوم می‌خرد. نمی‌گویم همه مدارس دارد، ولی جزو برنامه‌های خریدماست. پس ما سالی حدوداً ۱۰۰ میلیارد تومان صرف تجهیز مدارس می‌کنیم.

این تجهیز غیر از میز و صندلی و این‌هاست. بودجه تکنولوژی آموزشی، در آموزش و پرورش ما ۱۰۰ میلیارد تومان است در سال که عددی هم نیست البته. اگر شما حساب کنید به هر دانش‌آموز، چیزی در سال حدود چهار پنج هزار تومان می‌رسد. با این حال خوب است، ما آمدم و در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، یک قدم بزرگ برداشتیم، در واقع سیستم را به نفع سیستم صحیح اصلاح کردیم. در طراحی کتاب‌ها و فرآیند آموزش، این کار را کردیم. الان در کتاب‌های دوره ابتدایی و راهنمایی، دانش‌آموز پیش از آن که با پاسخ‌ها مواجه شود، با چیز مواجه است؟ با پرسش‌ها که باید جواب این پرسش‌ها را بیابد. از کجا؟ یکی از آن‌ها کتاب است. باز هم تأکید می‌کنیم که فقط کتاب نه، ولی کتاب خیلی سهم دارد. چطور می‌باید این کتاب‌ها را معرفی کرد؟ در جشنواره‌های رشد. کتاب‌ها را کجا باید معرفی کرد؟ در کتاب‌های راهنمای معلم. ما پنج جلد کتاب راهنمای معلم، برای دوره ابتدایی نوشته‌ایم (اجازه بدهید قدری کتاب‌های خودمان را تبلیغ کنیم) که در تاریخ آموزش و پرورش ایران بی‌نظیر است. یکی از مشخصه‌های آن، این است که در آخر هر کتاب درسی، کتاب‌های مناسب برای پشتیبانی از آن کتاب را معرفی کرده‌ایم. شما ولی هستید و می‌خواهید کتاب

بخرید، باید بدانید که چه کتاب‌هایی در بازار هست و کدام مناسب‌تر است. ما به شما صد کتاب، هشتاد کتاب، صد و پنجاه کتاب معرفی کرده‌ایم. ما باید کتاب‌های مدرسه را تجهیز کنیم. می‌دانید که کارشناسی کتاب، کار جدی است. بودجه کارشناسی را دفتر انتشارات داده است. ما همه ناشرها را جمع کردیم و پس از بحث و بررسی، کار مخاطب، تعیین سطح و تعیین صحت علمی را انجام دادیم این‌ها گام‌هایی است که برداشتیم و گام‌های بعدی را راحت‌تر از این می‌توان برداشت.

من دوجور آینده برای این طرح پیش‌بینی می‌کنم. تصور من بر این است که ناچاریم رویکردهای جدید آموزشی را بپذیریم. وقتی شما به آموزش و پرورش می‌آید و نظریه «هوش چندگانه» را می‌پذیرید، مجبوری پلورالیزم چندگانه را نیز بپذیرید. مجبوری چند منبعی در آموزش را هم بپذیرید و کتاب درسی‌ات را تبدیل کنی به یک راهنمای عمل. وقتی شد راهنمای عمل، آن وقت باید یک سری کتاب پشتیبان داشته‌باشی. این عرصه برنامه‌ریزی درسی و نگاه کلان است. اما از آن طرف، عرصه تولید این کتاب‌ها دچار مشکل است. شما ببینید حجم تولید ما چقدر است. خوشبختانه ما هنوز قانون کپی‌رایت را نپذیرفته‌ایم. بنابراین، هرکسی تولید می‌کند در هر جای این دنیا، انگار برای ما تولید می‌کند و من خیلی خوشحال هستم که ما کپی‌رایت را نپذیرفتیم. اگر می‌پذیرفتیم، خیلی چیزها مثلاً DK هم بیرون نمی‌آمد و Oxford هم نمی‌آمد؛ چون ناشرهای ایرانی در فروش اصل آن مانده‌اند. همین مانده که بیایند و برای چاپ و ترجمه یک کتاب به زبان فارسی، مثلاً ۱۰ هزار پوند پول بدهند.

من سؤال کردم از مؤسسه‌ای که ۱۳ CD و DK در می‌آورد. آن‌ها لایسنس خریده‌اند؛ چون شرکتی است که در خارج دفتر دارد و می‌ترسد که آن‌ها جریمه‌اش کنند. آن‌ها حدود ۵۰ هزار پوند داده‌اند و لایسنس خریده‌اند. کدام ناشری می‌تواند ۶۰ میلیون تومان بدهد و لایسنس ۱۳ CD بخرد؟ به هر حال، تولید، ضعیف است و باید خیلی بیش از این کار کنیم. متأسفانه، نویسنده کم داریم. ویراستار کم داریم. گروه بسیار اندکی با توان تولید محدود، در شورای کتاب کودک، تولید می‌کنند و گروه کوچکی در دفتر تألیف که خود من هم جزو آن هستم. در مقوله کتاب علمی، همین دو گروه تولید می‌کنند فقط شما می‌بینید که کانون پرورش، مطلقاً در تولید کتاب علمی، طرح و برنامه و مسئول و متخصص ندارد. از ناشران دیگر هم توقع آن چنان نمی‌رود. هزینه پرورش کارشناس آموزش علوم الان ۱۰۰ میلیون تومان است. به همین سبب، نمی‌توان از ناشرها توقع این کار را داشت. اگر بتوانیم از ناشران خوبی که الان کار می‌کنند، حمایت کنیم و کتاب‌های‌شان را برای کتابخانه‌های مدارس بخریم و بودجه‌ای به این کار اختصاص دهیم و این کتابخانه‌ها را مجهز کنیم، بازار هم روال صحیحی پیدا خواهد کرد. من سال قبل، در شورای سیاست‌گذاری، کوشش کردم این طرح را بقبولانم که متأسفانه نشد. خلاصه اگر این اتفاق بیفتد، ناشران با انگیزه بیشتری فعالیت می‌کنند. من و بعضی دوستانم در گروه

## حرکت از نظام متمرکز

به غیرمتمرکز،

مستلزم رشد

آحاد است

به همان مقدار هم

که رشد می‌کنند،

باید به آن‌ها

اجازه عدم تمرکز

بدهید؛ وگرنه

به اعتقاد من،

اگر شما بدون

رشد معلم،

این اختیار را

به او بدهید،

آثارشیرم رخ می‌دهد



عکس تزئینی

تصور من بر این است  
که ناچاریم  
رویکردهای جدید  
آموزشی را بپذیریم.  
وقتی شما به آموزش  
و پرورش می آید  
و نظریه  
«هوش چندگانه» را  
می پذیری،  
مجبوری  
پلورالیزم چندگانه را  
نیز پذیری.  
مجبوری چند منبعی  
در آموزش را هم  
پذیری و  
کتاب درسی ات را  
تبدیل کنی  
به یک راهنمای عمل

این مسئله آگاه نبود، راحت گرفت و خوابید. در حالی که اگر می دانست که ممکن است آن تیغ به ویروس ایدز آلوده باشد، بدون شک، طور دیگری واکنش نشان می داد.

در کشورهای توسعه یافته، آدمها در ارتباط با شغلشان، دوره ای آموزشی دارند. در آن کشورها برای هر شغلی، حتی ساده ترین مشاغل هم کتابچه راهنما دارند، در حالی که ما در خیلی از کارها چنین کتابچه هایی نداریم. اگر کارگر و کشاورز و تاجر ما بدانند که با مطالعه، در شغلش موفق تر خواهد بود، مطمئن باشید سراغ کتاب و مطالعه هم خواهد رفت. سالها پیش، وزارت جهادسازندگی، کار خیلی زیبایی انجام داد. کتابچه هایی چاپ کرد در مورد مثلاً گاوداری، مرغداری، زنبورداری و... نمی دانم این کتابها را دیده اید یا نه؟ عالی بود. با سواد کم تر از دیپلم هم می شد اینها را خواند. مثلاً عکس گاوها را انداخته، سی نوع بیماری گاوی را توضیح داده و گفته که اگر گاو شما به این بیماری مبتلا شد، به این صورت درمان می شود و... مثلاً فیزیوتراپی پستان گاو را خودت می توانی به این صورت انجام دهی و نیازی به پزشک متخصص ندارد.

شاید خیلی از دامداران ما هنوز به چنین نگرشی نرسیده باشند که می توانند با مطالعه و بالا بردن سوادشان، تولیدشان را ارتقاء دهند. در هر حال، ما باید در هر دو زمینه حرکت کنیم. هم تولید کتابهای پشتیبان که من اسم آن را کتاب پشتیبان می گذارم، پشتیبان شغلها، و هم ترغیب آدمها. متأسفانه در جامعه ما خیلی ها سواد علمی و شغلی را با سواد و تحصیلات دانشگاهی، همسان می دانند. اینها سواد علمی تکنولوژیکی را با دانشگاه رفتن یکی می کنند. در حالی که اینها هیچ ربطی به هم ندارد. سواد علمی تکنولوژیکی، برای کسی است که تعویض روغنی دارد و این الزاماً به معنای دانشگاه رفتن نیست. کارکرد کنونی دانشگاه، در همه جای دنیا، عوض می شود. اگر در گذشته، دانشگاه محل تأمین متخصص بود، الان این طور نیست. دانشگاه الان تبدیل شده به جایی که وقتهای بیکاری جوانان را پرکند و بیکاری آنها را عقب بیندازد و سطح فرهنگ

علوم، تلاش کردیم در برنامه جدید، قدمهایی برداریم. به هر حال، این خلاصه حرفهای من است. ضمن این که در گزارشی به آن اشاره کردم، بیست و هشت زمینه برای تولید کتابهای نان فیکشن در کشور ما پیش بینی شده است. خوشبختانه، تقریباً ده مورد آن تا الان تولید شده است؛ یعنی در این دو سه سال، قدمهای خوبی در این زمینه برداشته شده. من پیشنهاد کردم مجموعه کتابهایی در مورد محیط زیست و مسائل آن، در ایران تولید شود. همچنین در خیلی از زمینه های دیگر می توان کار کرد. کتابی راجع به شگفتیهای جهان، دیوار چین، اهرام و غیره و یکی دو مورد مشابه دیدم که چاپ شده و نیز کتابی در مورد منابع ایران، در حال تولید است.

همتی: آقای امانی، من سؤالی دارم. برمی گردم به آن مفهوم یادگیرنده مادام العمر که در کمیسیون دلور، به آن اشاره شده است. می خواهیم در مورد نقش و جایگاه کتابهای آموزشی، در این زمینه توضیح بیشتری بدهید.

امانی: ببینید، من یک مثال می زنم. اول اشاره کنم که کلاً نقش عامل انسانی در تولید، همچنان بالاتر از عوامل دیگر است. به عبارتی، اگر منابع و عوامل دیگر در مجموع، سی درصد نقش داشته باشد، نقش عامل انسانی هفتاد درصد است. شش هفت سال پیش، فائو آماری داده که براساس آن، در یک هکتار زمین کشاورزی، با مشخصات ثابت، در ژاپن، برای بیست نفر مواد غذایی تولید می شود. در کره برای دوازده نفر و در ایران برای دو نفر. این به چه چیز برمی گردد؟ به سواد تولیدکننده. اگر فردی که تولید می کند، بدانند که فرمول بهینه تولید این جنس چیست، تولیدش بیشتر خواهد شد. زمانی که در ژاپن بودم، در حاشیه شهر زندگی می کردم. آن جا باغستانهای نارنگی (از نوع آنشو و یا به ژاپنی آنش) بود. وقتی در این باغستانها قدم می زدم، به نظر می رسید که انگار این درختها را از روی هم کپی کرده اند. درختها با فاصله معین، در کنار هم کاشته شده بود.

معلوم بود که از روی اصول علمی این باغستانها را اداره می کنند. خلاصه این که تولید، به علم و سواد نیاز دارد و فقط تجربه کارساز نیست. امروزه در دنیا در هر شغلی، سواد خیلی اهمیت دارد و قرار است که افراد این سواد را به دست آورند. سواد تولید، با سواد تکنولوژیکی پیوند نزدیک دارد. خیلی از مشکلات ما امروز، به نداشتن همین سواد علمی و تکنولوژیکی برمی گردد. این سواد را باید از کجا به دست آورد؟ منابع یادگیری. یکی از بهترین منابع یادگیری، کتاب است. البته منابع دیگر هم هست، اما کتاب هنوز شاید منبع اصلی یادگیری باشد. یکی از مشخصه های توسعه جوامع، این است که آدمها در شغلشان، دوره آموزشی آن را دیده اند یا نه؟ رفته بودم آرایشگاه. به آقای که موهای مرا کوتاه می کرد، گفتم: شما فلان دوره را دیده اید؟ گفت: نه. گفتم: می دانی برای چه این تیغ را عوض می کنی؟ گفت: به من گفته اند عوض کن و من هم این کار را می کنم. گفتم: تا به حال شده وقتی این تیغ را عوض می کنی، دستت ببرد؟ گفت: بله. گفتم: آن روزی که دستت بریده، شب خوابت برد؟ گفت: بله. او چون به



عکس تزئینی

که در ایران هم در می‌آید، این مجموعه «من این جا هستم» نام دارد. از زبان جنین، به مادر گفته می‌شود که در هر دوره، باید چگونه با بچه رفتار کند. ما در این زمینه‌ها خیلی عقب هستیم. نه فرهنگ تولید این کتاب‌ها را داریم و نه فرهنگ مصرفش را. من فکر می‌کنم آینده مثبت‌تر خواهد بود و مسلماً مادران آینده، کتابخوان‌تر خواهند بود. قطعاً بچه‌ها بهتر خواهند شد. دلیلش این است که تکنولوژی، رشد گول‌آسا و جهان‌گیر دارد.

همتی: نتیجه‌ای که از صحبت‌های شما می‌گیرم، این است که تنوع تولید، لازمه یادگیری مادام‌العمر است. زندگی عرصه‌های مختلفی دارد و گروه‌های سنی مختلفی از آدم‌ها درگیر آن هستند. که همه نیازهای آن‌ها در برنامه رسمی آموزشی نمی‌گنجد.

ظرفیت برنامه‌های رسمی آموزشی، آنقدر وسیع نیست که بتواند به همه نیازها پاسخ دهد. این جاست که دقیقاً ما بحث کتاب‌های آموزشی را مطرح می‌کنیم.

بکایی: فرمایش آقای همتی، کاملاً درست است. بحث ما بحث راهبردی است برای تولید کتاب‌های علمی آموزشی و این بحث برای من تا این جا خیلی جذاب بود. از آقای امانی تشکر می‌کنم. بحث تغییر نگرش است و این خیلی اساسی است. فکر می‌کنم دوستان هم حرف‌هایی برای گفتن دارند.

افطسی: برای من این اهمیت دارد که کتاب‌های علوم از حالت تحکمی دور می‌شود. ما هم با بچه‌های مان کتاب‌های علوم را مرور می‌کنیم و این نکته را می‌بینیم و متوجه آن می‌شویم. اما سؤال من این است که آیا راهکارهایی برای آموزش معلمان، پیش‌بینی شده؟ چون دختر خود من امسال به سوم راهنمایی می‌رود و تقریباً می‌توانم بگویم که در بهترین مدرسه تهران هم آموزش می‌بیند. پروژه‌های علمی بسیاری انجام می‌دهند و نمایشگاه‌هایی هم می‌گذارند. اما اگر حقیقتش را بخواهید، این پروژه‌ها را ما پدر و مادرها انجام می‌دهیم! به نظرم همپای تغییر کتاب‌ها، آموزگاران آموزش ندیده‌اند و راه برخورد با این کتاب‌ها را نمی‌دانند. باز هم بچه‌ها را به کتابخانه رجوع می‌دهند و به کتابخانه پدر و مادرها و رایانه و مسائل دیگر که همه با هدایت و کمک پدر و مادرهاست. بسیاری از سؤال‌هایی که برای بچه‌ها پیش می‌آید. (به نظر من محور آموزش، پرسش است)، بی‌جواب می‌ماند. بنابراین، وقتی کتاب تغییر می‌کند و به آن سمت می‌رود، آموزگاران هم در این ارتباط باید آموزش داده شوند و به نوعی، کارشان کنترل هم بشود. تاکید بر مشاهده دقیق، تقویت روحیه کنجکاوی و جست‌وجوگری، بهترین آرمان‌هایی است که در برخورد با مسئله علمی به وجود می‌آید. در ضمن، باید روی محیط آموزشی هم تأکید شود. وقتی بچه‌ها مسائل علمی را در محیط خودشان که با آن مانوس هستند، یاد می‌گیرند، درونی و پایدار می‌شود. تا این که بخواهند در کتاب‌های مختلف، پاسخ پرسش‌های‌شان را پیدا کنند. این هدایت‌ها باید از طریق سیستم آموزشی باشد؛ چرا که می‌دانیم مجموعه خانوارهای ایرانی، این استعداد و این توان را ندارند که بچه‌های‌شان را در این زمینه‌ها هدایت

عمومی را بالا ببرد. دانشگاه دیگر آن کارکرد سابق را ندارد که برای کارخانه‌ها و برای مراکز تحقیقاتی، متخصص بپرواند. اگر این طوری بود که به این همه دانشمند در دنیا نیاز نبود. دانشگاه الان تبدیل به یک نهاد اجتماعی شده است و به نظر من کارش را خوب انجام می‌دهد. این تکه سواد (سواد علمی تکنولوژیکی) را اصلاً دانشگاه‌ها نمی‌دهند. این را کتاب‌ها می‌دهند و مهارت‌های یادگیری. این کتاب‌ها و مهارت‌های یادگیری را باید تولید کرد و نگرش استفاده از آن را درست و حسابی جا انداخت. پارسال، فیلمی در جشنواره فیلم رشد، نشان داده شد. این فیلم زندگی‌نامه یک صاحب صنعت در ترکیه بود. این فیلم اتوبیوگرافی این آقا بود که خودش هم آن را ساخته بود. این آقا در کنار کارخانه یک کمپانی فیلم‌سازی هم دارد که فیلم‌های سینمایی می‌سازد. تا به حال هم چند جایزه برده است. نکته جالبی که من در این فیلم دیدم، این بود که او به آموزش کارگزارانش خیلی اهمیت می‌داد. بعد هم این آقا را به ایران دعوت کردیم و من با ایشان صحبت کردم که بسیار جالب بود. بسیاری از روزها کارگرها به سالی می‌آمدند و آموزش می‌دیدند. این آموزش فقط جنبه مهارتی نداشت، بلکه نگرشی هم بود. این آقا می‌رفت و به تمام قسمت‌های کارخانه‌اش سر می‌زد. مثلاً وقتی می‌دید که کارگرش در پولیش کردن ضعیف است، برایش دوره می‌گذاشت. یادش می‌داد که پولیش باید به این صورت باشد. این مقیاسش است و این هم زمانش.

در هر حال، با بالا بردن سواد کارگزارانش، کیفیت محصولش را بالا می‌برد. در همین فیلم، نشان داده می‌شد که هر روز سه تریلی بارگیری می‌کند؛ یکی می‌رود به آلمان، یکی به سوریه و یکی به ایران. این یعنی تأثیر آموزش در تولید، نه این که نگاه‌ها نگاه اقتصادی صرف باشد. همین مسئله مثلاً در رشد و تربیت فرزند توسط مادر هم صادق است. اگر سواد علمی مادر در مورد شرایط رشد، تغذیه، واکسیناسیون و... بالا باشد، فرزند او سالم‌تر خواهد بود. یک مجموعه کتاب در آلمان چاپ شده برای مادران

در هر سیستمی  
باید به دنبال  
نقطه‌ای بگردی که  
اگر آن نقطه را  
به حرکت درآوردی،  
بقیه اجزای  
آن سیستم هم  
به حرکت درآیند

کنند؛ هم به لحاظ سواد و هم به لحاظ امکانات مادی. همتی: من فکر می‌کنم ماقبل از این که به کتاب درسی فکر کنیم، باید به برنامه آن فکر کنیم. به هرحال، کتاب درسی فقط بخشی از این برنامه را پوشش می‌دهد. من نگاهی می‌کنم به کتاب‌هایی که برای بچه‌ها در بازار نشر وجود دارد. این کتاب‌ها معمولاً به پرسش‌های کتاب‌های درسی پاسخ می‌دهند. کسی که این کتاب را می‌نویسد، گمان می‌کند دارد به نیازی پاسخ می‌دهد. ناشر هم همین‌طور. حالا اگر سود هم می‌کند، هیچ عیبی ندارد. ولی به دلیل این که درک درستی از برنامه نداشته و اصلاً نمی‌دانسته که مبنای این پرسش چیست، راه را اشتباه می‌رود. من فکر می‌کنم پرسش‌های طرح شده در کتاب‌های درسی، با این هدف طرح نشده که جواب صحیح به دست آوریم. در واقع، هدف این پرسش شاید این بوده باشد که بچه‌ها را کنجکاو و پرسش‌گر بار بیاورد. این جاست که باز نقش کتاب‌های آموزشی پیش می‌آید. ما باید تنوع تولیدی با موضوعات مختلف، به خصوص موضوعاتی که در برنامه گنجانده شده، داشته باشیم که بچه به این منابع هدایت شود. نکته اصلی این‌جاست که نقش ناشران و تولیدکننده‌های کتاب‌های آموزشی، وسط می‌آید و این‌ها باید به این برنامه گره بخورند. حالا سؤال این است که برای این کار، چه قدم‌هایی برداشته می‌شود؟

**امانی:** عرض کنم، این دغدغه‌ای که خانم افطسی، به آن اشاره کردند، دغدغه اصلی ما بود. روزی که شروع کردیم، گروهی از دوستان به ما نپیوستند. گفتند، شما می‌خواهید این کتاب‌ها را عوض کنید. بهتر است به جای این کار، معلم‌های تان را عوض کنید. من استادی داشته‌ام به نام دکتر تاکمورا که خیلی روی من اثر گذاشت. ایشان مسئول رفرم آموزش ابتدایی و راهنمایی، یعنی دوره "genral Education" بود در ژاپن. از سال ۶۹ تا ۸۵ میلادی؛ یعنی هفده سال مسئول اصلاحات بود. مرد پخته‌ای بود و دکتراى آموزش علوم داشت. من از ایشان درس‌های زیادی گرفتم. یکی از درس‌هایی که به من داده این بود که در هر سیستمی باید به دنبال نقطه‌ای بگردی که اگر آن نقطه را به حرکت درآوردی، بقیه اجزای آن سیستم هم به حرکت درآیند.

ما خیلی با هم صحبت کردیم و من سیستم آموزش و پرورش ایران را آن‌قدر برای ایشان توضیح دادم که اگر زمانی به ایران بیایند، کامل می‌دانند که در این جا چه خبر است. من از ایشان پرسیدم، حالا با این وضعی که ما داریم، تحول و تغییر را از کجا آغاز کنیم؟ ایشان یک نقطه از رومی‌اش را بالا کشید و گفت: از آموزش علوم. چون بیشترین ارتباط را با بقیه چیزها دارد. یعنی وقتی نقطه‌ای از رومی‌اش را بالا می‌آوریم، تمام قسمت‌های آن هم به سمت بالا حرکت می‌کند. وقتی علوم را بالا می‌آوریم، ریاضی هم بالا می‌آید. زبان‌آموزی هم بالا می‌آید. علوم ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد. علوم به همه شاخه‌های دیگر و کلاً به همه چیز زندگی وصل است.

الان در کتاب‌های راهنمای معلم، ما راجع به هرچیز که مطلب گذاشتیم، کنارش نوشتیم پیوند با ریاضی، پیوند

با هنر، پیوند با زبان‌آموزی و... این تلیق‌ها را ما به عنوان راهکار، به معلم دادیم. ما می‌خواهیم کشورمان را متحول کنیم؟ چه چیز آن را تغییر دهیم، اثرگذارتر است؟ کدام جزء آن بیشترین ارتباط را با بقیه دارد؟ به نظر من کتاب. لذا کتاب در ایران، نقطه شروع است و نقطه شروع خوبی است. کتاب را که تغییر دهی، نیازی ایجاد می‌کند. پس معلم را هم آموزش می‌دهد، ارزشیابی را هم عوض می‌کند و کیت صنایع آموزشی را هم می‌سازد. آن وقت ناشرها هم پشتیبانی می‌کنند. از نظر استراتژیکی، این تصمیم درستی است و من از تصمیم خودمان دفاع می‌کنم. منظورم این نیست که معلم را نادیده بگیریم؛ چون تا زمانی که معلم تغییر نکند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. اگر شما در کتاب‌ها دقت کرده باشید، ما آمده‌ایم مقداری از اختیار تغییر وضعیت را از معلم گرفته‌ایم؛ یعنی معلم را در مقابل عمل انجام شده قرار داده‌ایم. روزی یک معلم کلاس پنجم ابتدایی، با ناراحتی به دفتر ما آمد، گفتیم: چه شده؟ گفت: اصلاً بچه‌ها حرف مرا سر کلاس گوش نمی‌کنند. من رفتم سر کلاس، می‌گویند خانم، برویم توی حیاط. می‌گویم: چرا برویم توی حیاط می‌گویند چون این جا نوشته که این آزمایش را در حیاط انجام دهید. گفتیم: بعد چه کار کردند؟ گفت: رفتند سطل آوردند، میله آوردند، تکیه‌گاه درست کردند و اهرم‌ها را روی آن گذاشتند. من گفتم: خانم شما بروید از معلم قبلی تشکر کنید که به آن‌ها یاد داده خودشان برنامه بریزند و خودشان اجرا کنند. گفت: پس من چه‌کاره هستیم؟ ببینید، ما آمده‌ایم و در این کتاب، دانش‌آموز را مخاطب قرار دادیم و گفتیم این کارها را انجام بده. بنابراین، معلم مجبور است برای حفظ آبرو، همراهش بیاید، ولی این کافی نیست. این‌ها نقاط شروع است. خیلی هم کار کردیم. ما پانزده فیلم ساختیم برای این که معلم بداند علوم را چگونه باید درس بدهد. راهنمای معلم نوشتیم. بیش از هزار صفحه برای معلمین در مجله رشد ابتدایی، رشد راهنمایی، رشد تکنولوژی، رشد معلمین مقاله آموزشی چاپ کردیم. برای معلم خیلی کارها کردیم، اما همه این‌ها به همان اصلی که بزرگان تعلیم و تربیت به ما آموخته‌اند که در آموزش و پرورش انقلاب نمی‌شود، بلکه تغییرات تدریجی است، برمی‌گردد. بنابراین، اصلاحات به زمان نیاز دارد. البته، نمی‌خواهم کاستی‌های خودمان را توجیه کنم. در مورد کارهایی که برای جلب پشتیبانی ناشران انجام دادیم توضیح بدهم. ما دو کار عمده انجام دادیم. اولین کار، نشست‌هایی بود که ما با ناشرین داشتیم که ناشرین را ترغیب کنیم به تولید کتاب‌های نان فیکشن. حتی آمدیم کارگاه گذاشتیم و تولید نان فیکشن را آموزش دادیم که یک کتاب نان فیکشن، توسط یک نویسنده غیرمتخصص، چطوری قابل تولید است.

کار دومی که من در عرصه آموزش علوم، با همت دوستان، در سازمان پژوهش انجام دادم و هر موقع یادش می‌افتم، یک مقدار چاق می‌شوم، راهنمای تولید منابع آموزشی، براساس برنامه درسی جدید علوم است که همه چیز در گرو پشتیبانی آقای همتی از آن است. این یک سند مکتوب است که به هر ناشری می‌گوید اگر شما می‌خواهید

بهرتر است  
بعضی از ناشران،  
به تولید  
کتاب‌هایی بپردازند  
که صرفاً برای  
تجهیز کتابخانه‌های  
مدارس تولید می‌شود.  
کتاب‌های رنگی  
با جلد سخت،  
فرهنگ‌ها و  
دایرةالمعارف‌ها و  
کتاب‌های  
ضروری دیگری که  
لازم است  
در اختیار دانش‌آموز  
باشد  
بکایی:  
برای اولین بار است  
که نظام آموزشی ما  
به دانش‌آموز،  
به عنوان شهروند  
نگاه می‌کند.  
حالا دیگر  
آموزش و پرورش ما  
می‌خواهد  
شهروند تربیت کند



**بچه‌ها نیاز دارند یا نیاز ندارند؟ این یک سؤال اساسی است. به اعتقاد من یکی از مشکلاتی که در زمینه کتاب داریم، این است که نهادهای دولتی، سیاست واحدی ندارند**

**ما باید سیستمی طراحی کنیم که اگر دانش آموز در خانه اش به کتاب دسترسی ندارد، دست کم در مدرسه داشته باشد**

برای پشتیبانی از طرح جدید علوم، کتاب تولید کنید، عناوین کتاب‌ها و چارچوب آن، چنین و چنان است. مشخصات فراورده‌ها هم آمده و این که فراورده خوب، چه مشخصاتی دارد. ما برنامه درسی علوم ابتدایی و نه راهنمایی را به گونه‌ای تدوین کردیم که بتواند راهنمای عمل ناشرین قرار بگیرد و ناشرها بیایند و از آن استفاده کنند. به دنبال این هم هستیم که مکانیزم‌های حمایتی را تا می‌توانیم جلب کنیم. حداقل این است که ناشری که طبق این برنامه تولید می‌کند، می‌تواند یک مهر بزند روی کتاب که این کتاب براساس برنامه درسی جدید علوم چاپ شده است. این طوری خواننده می‌داند که اگر این را خرید برای فرزندش، مفید واقع می‌شود. این قدم بزرگی است و تا به حال نیز در ایران سابقه ندارد. کلاً این کارهایی که ما در گروه علوم تولید کردیم، در ایران، اولین بار است که به این صورت انجام می‌شود. خلاصه این که انحصارها دارد شکسته می‌شود و در فضای جدید می‌توانیم در پی تنوع تولید باشیم. من معتقد هستم اگر پنج سال دیگر این جا دور هم جمع شویم، شاید صد نمونه کتاب نان فیکشن روی میز بگذاریم. همچنان که می‌دانم تا شب عید، ما حدود سی عنوان کتاب پشتیبان دوره جدید علوم در دوره ابتدایی خواهیم داشت. الان در انتشارات مدرسه، حدود پانزده تایی آن در حال چاپ است. تعدادی هم قبلاً چاپ شده که کاملاً قابلیت انطباق با برنامه جدید علوم را دارد.

**بکایی:** آقای امانی، من کلیدواژه‌ای که گرفتم از بحث شما عنوان «شهروندی» است. فکر می‌کنم برای اولین بار است که نظام آموزشی ما به دانش آموز، به عنوان شهروند نگاه می‌کند. حالا دیگر آموزش و پرورش ما می‌خواهد شهروند تربیت کند. شما وقتی می‌گویید ما نقطه حرکت را علوم انتخاب کرده‌ایم، واقعاً هم درست است. برای این که انسانی که می‌خواهد درست و خوشبخت زندگی کند، باید جهان‌شناسی داشته باشد، شغل داشته باشد و... اگر امروز رضایت ما از زندگی مان کم است، نه به این دلیل است که ما صنف آرایشگر در ایران نداریم. ما سال‌هاست که صنف آرایشگر در ایران داریم و هیچ‌کس نمی‌تواند برود و سر خود مغازه بزند. بالاخره شهرداری می‌آید و مغازه‌اش را می‌بندد و می‌گوید جوازت کو؟ اداره بهداشت، همه این آرایشگرها را معاینه می‌کند. اما به قول شما بعد از ده، بیست، سی سال نمی‌دانم قدمت صنف آرایشگرها چقدر است، امروز ما آرایشگری داریم که اصلاً نمی‌داند کارهایی که انجام می‌دهد، برای چه انجام می‌دهد و دلش هم می‌خواهد اگر مأمور بهداشت آمد، پنجاه تومان، صد تومان کف دستش بگذارد که آقا ما را معاینه نکن و فکر می‌کند که زور دولت است که بالای سرش است. در صورتی که در یک محیط توسعه یافته، طبعاً خودش می‌رود و صدتومان می‌دهد و می‌گوید: مرا معاینه کن. نمی‌خواهد مریض شود. می‌خواهد زندگی کند و خوشبخت باشد.

من فکر می‌کنم مجموعه حرف‌های شما یک جمله ناگفته داشت و آن هم تعریف شما از شهروندی است. اول ببینیم که تعریف نظام آموزشی ما از شهروندی چیست؟ شما مثال زیبایی زدید: تولیدکننده شیر، نظام آموزشی ما در طول

صد سال گذشته، راجع به شیر و گاو، اطلاعات کمی به جامعه نداده است. بالاخره، گاو حیوان نجیب و مفیدی است، اما ارتباط را نتوانسته برقرار کند. وقتی شما تشریف می‌برید شمال کشور، مخصوصاً در قسمت‌های کوهپایه‌ای، متوجه می‌شوید نوع زندگی گاو کلاً جور دیگری است. اصلاً اصطبل مشخص ندارد. این گاوها آزاد هستند در یک فصل سال، در محدوده روستای‌شان. دو سه روزی یک مرتبه، دختر یا پسر خانواده باید برود به جنگل و گاو را پیدا کند. به صورت غریزی هم این کار را می‌کند. در محیط بزرگ آن جا می‌رود و گاو را پیدا می‌کند. از دور صدایی درمی‌آورد و میان هزار گاو و گوساله، حیوان آن صدا را می‌شناسد و پاسخ می‌دهد. تا می‌رسیم مثلاً به آغاز فصل بهار. در این فصل، گاوها را برای ییلاق می‌برند. همه را جمع می‌کنند و می‌برند بالای کوه. آن بالا کسانی هستند که مسئولیت این گاوها را تا چند ماه برعهده دارند و اصلاً قرارداد دارند و به ازای نگهداری یک گاو، ده کیلو برنج می‌گیرند. حالا شما برای این که این گاو را سالم نگه دارید و میزان شیردهی آن را بالا ببرید، چند خانواده را باید آموزش دهید و بعد چطور می‌توانید وارد این نظام شوید؟ خلاصه می‌کنم: تعریف شما از شهروندی، در کل کشور چیست؟

**امانی:** ببینید، صحبت‌های شما دو جنبه داشت. یک جنبه اجرایی‌ترش به مثال تان مربوط می‌شد و به ساختار نظام آموزش و پرورش متمرکز و غیرمتمرکز. به هر حال، وقتی شما در کشوری نظام آموزشی متمرکز را انتخاب می‌کنید، طبیعی است که همه محتوای آموزشی‌تان، با همه شرایط سازگاری ندارد. در این جا یا باید بیابید و به معلمین خودتان اختیار دهید برای تغییر محتوا که این اختیاری است که داده می‌شود. البته، در این جا قدرت زیاد مهم نیست. اقتدار مهم‌تر است. در واقع، معلم باید این توان را در خود احساس کند که محتوا را با زندگی عادی و محیط اطرافش پیوند بزند. اگر نتواند، قدرت هم که به او بدهید، فایده‌ای نخواهد داشت. این شبیه بحثی است که راجع به حقوق انسان‌ها مطرح می‌شود. می‌گویند حقوق انسان، دادنی نیست. باید توان پذیرش حقوق، همراه با مسئولیت، کاملاً به هم پیوند بخورد. بنابراین، نمی‌توان فردی را که در کشوری توسعه یافته زندگی می‌کند و به مسئولیت‌هایش کاملاً واقف است، با حقوق کسی که ساکن کشوری عقب‌افتاده است و مسئولیت‌هایش را هم نمی‌شناسند برابر و یکسان دانست.

به هر حال، حرکت از نظام متمرکز به غیرمتمرکز، مستلزم رشد آحاد است. به همان مقدار هم که رشد می‌کنند، باید به آن‌ها اجازه عدم تمرکز بدهید؛ وگرنه به اعتقاد من، اگر شما بدون رشد معلم، این اختیار را به او بدهید، آنارشسیسم رخ می‌دهد. اصلاً بحث‌های بدیهی برنامه‌ریزی درسی، مثل توالی و وسعت و ارتباط و یادگیری معنادار و امثال این‌ها به هم می‌ریزد. اما اشاره داشتید به این نکته که اصلاً شهروند کیست و الگوی کودک و نوجوان جمهوری اسلامی چیست؟ ببینید، اگر بخواهیم بحث رسمی کنیم، چیزی داریم به نام هدف‌های مصوب آموزش و پرورش که شورای عالی این هدف‌ها را تعیین کرده که مبتنی بر منابع هدف‌گزینی است،

مثل قانون اساسی ارزش‌های اجتماعی و غیره. این کاملاً روشن است. اگر من بخواهم خلاصه آن را بگویم، کودک و نوجوان امروز، باید در زمینه‌های اصلی تربیت انسانی، یعنی تربیت دینی، تربیت اجتماعی، تربیت علمی، خلاقیت و تربیت هنری، زبان‌آموزی و... به حدود تعیین شده برسد. اما چالش اصلی این جا نیست. ببینید، زیباترین شعارها و بهترین اهداف، اگر برنامه‌هایی برای عملی شدن آن‌ها وجود نداشته باشد، پوچ و بی‌پهوده است و فقط به درد این می‌خورد که آدم روی تابلوی طلا بنویسد و بالای سرش بزند. ما این بالا را سر خودمان آوردیم در چند سال اخیر الان یکی از متخصصین و فیلسوفان بزرگ کشور ما در عرصه تعلیم و تربیت، دکتر باقری، سندی تولید کرده به نام «فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی» که این کار بسیار بزرگی است.

آقای باقری، به سفارش سازمان پژوهش، فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را نوشته است. این کار

تربیت اجتماعی، تربیت علمی، تربیت هنری، تربیت دینی و تربیت زبان‌آموزی می‌گنجد. طبق این الگو، فرد یادگیرنده باید در هر مقطع (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، دانشگاه و...) به جای مشخصی برسد. اما چه کسی می‌تواند تعیین کند که آیا رسیده است یا نه؟ در ضمن، چه کسانی باید در این مسیر، کمکش کنند؟ همه این‌ها را می‌توانیم با انطباق اهداف برنامه‌ها و آن چه در عمل اتفاق افتاده است بسنجیم. البته، ناگفته نماند که ازجمله مشکلات اساسی ما حداکثر خواهی یا همان «ماکزیم‌سازی» است. در برخوردهای رایج بین مردم هم می‌بینید که این رویکرد تا چه حد عمل می‌کند. می‌گویند: سی سال پیش افراد دانشگاهی هم نمی‌دانستند، لایه ازن چیست، ولی حالا بچه دبستانی هم این را می‌داند. این جور نگاه را شما در مسائل اجتماعی هم می‌بینید. ما در خیلی زمینه‌ها حاضر به داد و ستد نیستیم. نمی‌شود همه چیز را با هم بخواهیم. فی‌المثل، در تحقیقات علمی ثابت شده که جامعه‌پذیری و خلاقیت را نمی‌شود

دانشگاه الان  
تبدیل به یک  
نهاد اجتماعی  
شده است و  
به نظر من کارش را  
خوب انجام می‌دهد.  
این تکه سواد  
(سواد علمی  
تکنولوژیکی) را  
اصلاً دانشگاه‌ها  
نمی‌دهند. این را  
کتاب‌ها می‌دهند و  
مهارت‌های یادگیری



بسیار عمیقی است و من از این اتفاقی که افتاده است، خوشحال هستم. ایشان احاطه بسیاری به آموزش و پرورش غربی دارد، ولی این جا هم ما از این آسیب میرا نیستیم فلسفه انسان، حیات طیبه و... اما اگر ما برای رسیدن به چنین فلسفه‌ای مکان‌سنجی‌های واقع‌گرایانه نداشته باشیم، همان شعاری می‌شود که عرض کردم برنامه اجرایی برای تحقق آن نداریم. من نوعی به عنوان یک برنامه‌ریز، باید برای اهدافم برنامه داشته باشم. چه برنامه‌هایی ما را به آن می‌رساند؟ اصلاً این وظیفه کل آدم‌های دخیل است. درواقع، پدر و مادر باید وظیفه‌شان را انجام دهند. جامعه، خانواده و کلاً همه باید وظایف خودشان را انجام دهند تا بتوانیم به اهدافمان برسیم. این فقط کار برنامه‌های درسی و رسمی نیست. برنامه‌های غیررسمی هم در کنارش هست که گاهی خیلی مؤثرتر است. در بخش نظری الگوی نوجوان و جوان جمهوری اسلامی، در همان پنج باب تربیتی، یعنی

کاملاً یک جا جمع کرد. به عبارتی، نمی‌توانید هم آدم خلاق داشته باشید و هم آدم جامعه‌پذیر. می‌خواهم بگویم که اهداف متناقض هم داریم. بچه شما اگر خلاق و جامعه‌پذیر هم باشد، این خیلی عالی است. چون اگر جامعه‌پذیر نبوده، شما را بیچاره می‌کند! خلاصه این که هم جامعه‌پذیری مهم است و هم خلاقیت. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که این دو خیلی با هم سر سازگاری ندارند.

همتی: من جواب آقای بکایی را جور دیگری می‌دهم و ربطش می‌دهم به کتاب و کتاب‌های آموزشی امروز. مثلاً شهرداری می‌آید و می‌گوید، مسئول محترم کتاب‌های درسی، انتظار من از یک شهروند نمونه، چنان است. مخابرات می‌گوید: انتظار من چنین است. ستاد مبارزه با مواد مخدر، تعریف دیگری می‌دهد. وزارت بهداشت، چیز دیگری می‌گوید و همین طور الی آخر... می‌خواهم بگویم که این نهادها به جای خوبی مراجعه

سواد تولید، با سواد تکنولوژیکی پیوند نزدیک دارد. خیلی از مشکلات ما امروز، به نداشتن همین سواد علمی و تکنولوژیکی برمی‌گردد. این سواد را باید از کجا به دست آورد؟ منابع یادگیری، یکی از بهترین منابع یادگیری، کتاب است

اگر کارگر و کشاورز و تاجر ما بدانند که با مطالعه، در شغلش موفق تر خواهد بود، مطمئن باشید سراغ کتاب و مطالعه هم خواهد رفت

کودک و نوجوان  
امروز، باید در  
زمینه‌های اصلی  
تربیت انسانی، یعنی  
تربیت دینی، تربیت  
اجتماعی، تربیت  
علمی، خلاقیت و  
تربیت هنری،  
زبان آموزی و... به  
حدود تعیین شده  
برسد

کرده‌اند؛ به نظام تعلیم و تربیت. از آن طرف، ما دو جور نظام آموزش و پرورش داریم؛ رسمی و غیررسمی. اهداف نظام رسمی عمدتاً در کشور ما در کتاب‌های درسی معنا می‌یابد. در واقع، کتاب‌های آموزشی، یکی از تعاریفی که می‌توانستیم از آن داشته باشیم، پرداختن به این نوع نیازهاست. همه جای دنیا هم به همین صورت است. که متأسفانه، به دلایلی مغفول واقع شده. از طرف دیگر، ممکن است این نظام آموزشی، به نیازهای آنی ما نتواند پاسخ دهد. می‌توان به تجربیات کشوری دیگر هم رجوع کرد. الان عصر اینترنت است. چرا تیراژ کتاب، در انگلستان نسبت به کشور ما بالاتر است؟ با وجود گسترش منابع اطلاع‌رسانی به روز در آن جا، هم چنان تیراژ کتاب بسیار بالاست. شاید کتاب‌های الکترونیکی، در آینده بتواند جای کتاب‌های چاپی را بگیرند. با وجود این، کتاب‌های چاپی هم بخشی از نیازهای جامعه ما را می‌تواند برآورده کند. اصولاً یکی از کارکردهای مهم کتاب‌های نان فیکشن، این است که به نیازهای آنی و موردی ما پاسخ دهد.

بکایی: من پاسخ سؤال خودم را که تعریف شهروندی بود، نتوانستم از شما بگیرم. اما بحث ما بحث کتاب است. در واقع، مخاطبین ما ناشرین کتاب کودک و نوجوان، نویسندگان و تولیدکنندگان کتاب‌های علمی برای کودک و نوجوان هم هستند. می‌خواهم بپرسم ضریب ریسک ناشران، در تولید کتاب نان فیکشن، چقدر است؟ شما تنها امتیازی که به این‌ها دادید گفتید که بنویس پشتیبان کتاب درسی علوم، اما امتیاز دیگری ندادید. لطف کنید ضریب ریسک را تا حد امکان مشخص کنید تا آنها هم بهتر بتوانند تصمیم بگیرند.

امانی: من فکر می‌کنم به این سؤال شما باید افرادی که منابع مالی و تبلیغاتی دست‌شان هست، جواب بدهند. من امیدوارم ضریب ریسکی که آن‌ها اعلام می‌کنند، کم باشد. البته نظر من این است که عجلتاً این ضریب خیلی بالا است. اغلب کتاب‌های خوبی که تولید شده در این مدت، تیراژ بسیار پایینی دارد. البته بعضی از ناشران

فروش بدی نداشتند، ولی بعضی ناشرین هم کتاب‌های‌شان خوب فروش نرفته است. فکر می‌کنم این ضریب ریسک، به توان ناشر هم ارتباط دارد. یک چیز دیگر هم هست که اگر ما روی آن کار کنیم، این ضریب را پایین می‌آورد. در کشورهای پیشرفته، برای توزیع کتاب، سیستمی دارند که در واقع رساندن مستقیم کتاب به مخاطبین است. در این سیستم، هر مخاطب، یک مشخصه عمومی دارد و یک مشخصه خاص خودش، جنس، سن، سطح تحصیلی و این‌ها. سیستم توزیع می‌آید و کتاب مناسب هر شخصی را مشخص می‌کند. در هر حال، این سیستم در کشور ما هنوز وجود ندارد. اما اقداماتی هم در حال انجام است. برای مثال، طرح شبکه کتاب با آدرس اینترنتی [www.IRAN.Booknet.com](http://www.IRAN.Booknet.com) راه افتاده، قدم بسیار بزرگی است که به پیشنهاد من عملی شد. این کار می‌تواند محدوده‌های سنتی سیستم توزیع کتاب را بشکند و آن را گسترش دهد. وقتی من از زاین آمد، پیشنهاد دادم که این شبکه در بخش دولتی ایجاد شود. دلیلش این است که این جور کارها به حمایت مالی نیاز دارد. طبیعتاً خیلی جدی گرفته نشد، اما بخش خصوصی برای راه‌اندازی آن اقدام کرد در کتاب ماه هم معرفی شد، جالب این است که وزارت ارشاد، نه تنها حمایت نکرد، بلکه پایی شد که این‌ها کی هستند!

خب، اگر چنین امکاناتی شکل بگیرد ضریب ریسک پایین می‌آید. همین شبکه، اگر بتواند از بین ۲۰ میلیون دانش‌آموز کشور، ۵۰۰ هزار عضو هم بگیرد، خیلی خوب است و می‌تواند تضمین‌کننده فروش حداقل ۵ تا ۱۰ هزار جلد کتاب باشد.

یکی از حاضران: من معلم دوره ابتدایی هستم، زمانی احساس کردم که بچه‌ها به یک کتاب فرهنگ نیاز دارند. من فرهنگ معین داشتم، برای‌شان آوردم. بعد احساس کردم که صلاح نیست بچه‌ها فرهنگ لغت بخوانند.

امانی: بچه‌ها نیاز دارند یا نیاز ندارند؟ این یک سؤال اساسی است. به اعتقاد من یکی از مشکلاتی که در زمینه کتاب داریم، این است که نهادهای دولتی، سیاست واحدی ندارند. مثلاً وزارت ارشاد ساز خودش را می‌زند. آموزش و پرورش هم ساز خودش را می‌زند. بودجه‌های کتاب هم دست این‌هاست. من به عنوان یک معلم نگاه می‌کنم. از آن جا که تجربه‌ام در آموزش و پرورش زیاد است، با آن دید نگاه می‌کنم. من شخصاً اعتقاد دارم که باید کتاب به فرآیند یاددهی و یادگیری وارد شود تا مشکل توزیع کتاب هم حل شود. اول باید احساس نیاز و بعد سیستم‌هایی به وجود بیاید که به نیازهای مختلف جواب بدهند. نهادهای گوناگون، نیازهای متفاوتی دارند. این‌ها باید نیازهای بچه‌ها را در دوره‌های مختلف، نیازسنجی و سپس ابلاغ کنند و بگویند نیازهای ما مثلاً در برنامه سوم توسعه این‌هاست.

بکایی: خیلی ممنون آن ۱۰۰ میلیارد تومان را حساب کردم و دیدم برای هر مدرسه می‌شود چیزی در حدود ۸۳۰ هزار تومان؛ پول دو تا کامپیوتر. امیدوارم که دوستان خسته نشده باشند. با تشکر از آقای امانی و سایر عزیزان.